پوشش خبری اسلام در غرب

علی کاظمی

این کتاب توسط آقای ادوارد سعید، مؤلف آمریکایی (فلسطینی الاصل) که در دفاع از حقوق، آرمانها، اهداف و منافع کشورهای اسلامی شهره می باشد، نوشته شده است و شامل یک مقدمه و سه فصل با عناوین: اسلام به عنوان خبر، داستان ایران و دانش و قدرت می باشد.

در فصل «اسلام به عنوان خبر» سه بخش جداگانه تحت عنوانهای 1- اسلام و غرب 2- جوامع یا کانونهای تفسیر3- واقعه پرنسس بنابر قرائن موجود، نویسنده نگاهی گذرا به اسلام و اهمیت آن و همچنین رابطه آن با غرب می پردازد.

در ادامه این کتاب و در فصل دوم به عنوان داستان ایران نگارنده این کتاب طی چهار بخش 1- جنگ مقدس 2- از دست رفتن ایران 3- مفروضات امتحان نشده 4- کشوری دیگر، تمرکز خود را بر کشور ایران به عنوان یکی از مهمترین کشورهای اسلامی که با بروز انقلاب تحول عمده ای را در جهان اسلام موجب گردید، معطوف می دارد.

فصل سوم نیز که با عنوان دانش قدرت مطرح گردیده است، شامل دو بخش:

1- سیاستهای تفسیر

2- دانش و تفسیر

می باشد و مؤلف به تحلیل تئوریک سیاستهای تفسیر اسلام که شامل سیاستهای شناخت متعارف (ارتدوکس) و ضد متعارف می باشد، می پردازد.

در اینجا سعی برآن است تا نگاهی گذرا به این کتاب نموده، نکات مهم و قابل توجه آن را مطرح نماییم.

اسلام و غرب

با طرح منازعه اعراب و اسرائیل و جنگ افغانستان و مساله جایگزین انرژی در غرب، شخصیتهای برجسته اوپک چون یمانی و قذاقی و افراد دیگری مانند امام خمینی(ره) و حافظ اسد که به نحوی با اسلام مرتبط بودند، به تدریج در جهان غرب شناخته شدند. طرح و معرفی این شخصیتها چنان توام با منفی بافی بود که فقط کافی بود تصویر این اشخاص از تلویزیون نمایش داده شود تا بینندگان آمریکایی نسبت به آنها احساس عصبانیت، تنفر و ترس کنند. در ارتباط با تاریخچه روابط اسلام و غرب، باید به اواخر قرن 18 برگشت. در آن زمان که جهان به دو بخش مشرق زمین و مغرب زمین تقسیم شده بود و در نیمه مشرق، اسلام نمایشگر رقیبی گریزناپذیر و همچنین معارضی جدید برای مسیحیت به حساب می آمد، اسلام به دلیل همجواری و نزدیکی با تمدن غرب و تاریخ گذشته خود که همواره مرزهای غرب را دستخوش تعرض خود قرار داده بود و اینکه غرب هنوز نتوانسته بود آن را تحت کنترل خود درآورد، ترس زیادی را در دل مردم غرب ایجاد کرده بود. این ترس زمانی تشدید شد که قیمت نفت در اوایل 1970 به طرز چشمگیری افزایش یافت.

در سال 1978 با وقوع انقلاب اسلامی ایران آمریکاییها دچار چنان ترس و دلهره ای شدند که هیچ گاه خود را این طور فاقد قدرت احساس نکرده بودند، از این به بعد به کرات کاریکاتور اسلام با نمایش صورتهایی از تولیدکنندگان نفت، افرادی تروریست و جمعیتهای تشنه به خون آمریکاییها به تصویر درآمد. تجزیه و تحلیل از اسلام به خشنترین صورت که " ما" را در مقابل "آنها" مطرح می نماید و هر آنچه مسلمانان راجع به احساس عدالت خویش و یا سر گذشت ظالمانه غرب با آنها می دانند نامربوط جلوه داده می شود. البته نکته ای که باید به آن توجه داشته باشیم، این است که همواره این غرب است که علیه اسلام وارد گود می شود و نه مسیحیت; چرا که فرض بر این است که غرب بزرگتر از مسیحیت است. مسیحیت تنها دین اصلی آن بوده و آن مرحله را پشت سر گذاشته است، اما دنیای اسلام با وجود جوامع، تاریخ و زبانهای متنوع، هنوز گرفتار دین بدویت و عقب ماندگی است. بنابراین، مغرب زمین مدرن بزرگتر از مجموعه اجرایی خویش است و در مقابل، دنیای اسلام چیزی بیش از اسلام نیست.

جوامع یا کانونهای تفسیر

این بخش از سالهای آشنایی بلوک غرب از اسلام درسطح محافل ژورنالیستی و نحوه آشنایی غرب با واژه جهان اسلام سخن می گوید. با بروز تغییرات در تفکر عقلانی و ژئوپولتیکی در جهان و درست در زمانی که جنگ ویتنام روبه اتمام بود، کانونهایی تفسیر، از آسیای جنوب شرقی به جای نزدیکتر، یعنی جهان اسلام، منتقل گردید. علت عمده این آشنایی، افزایش قیمت نفت و مورد توجه قرار گرفتن کشورهای مسلمان تحت عنوان واژه هایی چون بلوک انحصاری کارتل بود و آنچه مصرف کنندگان این اخبار و یا نفت احساس می کردند، امکان بی سابقه ای از ضرر و اخلالی بود که به هیچ صورت هویت ملموسی از آن به چشم نمی خورد و تکلیف نفت - یعنی ماده اصلی محل منازعه - در مقایسه با تهدید از دست دادن آن، مبهم به نظر می رسید. با بروز جنگ رمضان اکتبر در سال 1973 با اسرائیل و ظهور سازمان آزادی بخش فلسطین در صحنه سازمان ملل، اعتبار و اقتدار بین المللی شیخ یمانی عربستان، محمدرضاشاه پهلوی (به عنوان یکی از رهبران جهان) آگاهی عمومی در مورد تعداد زیادی از کشورها، شخصیتها و نیروهای اسلامی بالا رفت و به عوامل خبرسازی تبدیل شدند. از این به بعد، تصویری مطلق و مباشر از اسلام در غرب ارائه گردید و با ارائه مقالاتی چون "انفجار اسلام" در 8 دسامبر1979 در نشریه نیویورک والرز، از طرفی از اسلام به عنوان الگوی مستمری از قدرت سیاسی نام برد که در حال تعدی و تجاوز به غرب است و از طرف دیگر، اسلام با هر چیزی که طبیعی، غربی و روزمره است، رابطه ای خصمانه دارد. در این رابطه با ظهور انقلاب اسلامی ایران و ظهور چند چهره واقعی ملموس و قابل تشخیص نظیر آیت الله خمینی، اسلام با تفکرات هر مسلمانی که خوشایند غرب نبود، مقایسه گردید و بدین ترتیب، با مطرح کردن اسلام، دنیا به دو قسمت موافق و مخالف آمریکا (یا موافق و مخالف کمونیسم) مطرح شد. به عنوان مثال، در دنیای مخالف آمریکا، مؤسسه انتشاراتی "مانور"، یکی از چاپهای کتاب «حکومت اسلامی » آیت الله امام خمینی را تحت عنوان «نبرد من آیت الله » به چاپ رسانید.

واقعه پرنسس

با پخش فیلم مرگ یک پرنسس از کانال PBS در ماه مه 1980 ساخته آنتونی توماس، فیلمساز انگلیسی، عربستان سعودی سفیر خود را از انگلیس فرا خواند و به اتباع سعودی اجازه حضور در انگلستان را نداد. سعودیها اعتقاد داشتند که با نمایش این فیلم، به اسلام و اعراب و نظام قضایی سعودی توهین شده است. فیلم مزبور بر پایه اعدام یک شاهزاده جوان و عاشق ساخته شده بود و به صورتی دراماتیک و در عین حال مستند، در جست وجوی حقیقت برآمده بود، بدین ترتیب که یک گزارشگر انگلیسی سعی در کشف علت آن داشت. با اعلام نارضایتی سعودیها، وزارت امور خارجه ایالات متحده مراتب اعتراض را به مسؤولین شبکه PBS رساندند. پس از چند ماه کشمکش، جنجال مربوط به این فیلم فروکش کرد، اما در نهایت، تاثیرات منفی زیادی در جامعه آمریکا از مسلمانان گذاشت و کمتر مطبوعات پرطرفدار آمریکایی یافت می شد که از کاریکاتورهای نژادپرستانه و توهین آمیز علیه مسلمانان خالی باشد.

جنگ مقدس

به دنبال اشغال سفارت آمریکا در 4 نوامبر1979 و تاثیر بسیار بد آن بر عواطف مردمی آمریکا و پیگیری اخبار آن توسط کانالهای تلویزیونی و مطبوعات آمریکا، افرادی مانند "هودینگ کارتر"، سخنگوی وزارت خارجه، "سایروس انس"، وزیر امور خارجه و "برژنیسکی"، مشاور امنیت ملی که تا قبل از انجام عملیات ناکام نجات گروگانها در آوریل 1980 چندان حضوری در صحنه نداشتند، به چنان شهرتی دست یافتند که تنها ستارگان سینمایی آمریکا به آن دست می یابند. این شبکه های تلویزیونی در مصاحبه با افرادی چون بنی صدر، قطب زاده، پدر و مادر گروگانها و ارائه صحنه هایی از تظاهرات خیابانی در ایران، تاریخ اسلام، بولتنهای پزشکی از بیمارستان شاه سابق، با حضور کارشناسان مجرب، به تحلیل، بازاندیشی، مباحثه روان شناسیها و عکس العمل لحظه به لحظه مسلمانان می پرداختند. هدف عمده تمامی این برنامه ریزیها، ارائه چهره ای زشت، خطرناک و ضدآمریکایی از مردم ایران بود و در کل، ایران به صورت نماد کل رابطه آمریکا با جهان اسلام درآمد. در این نماد از اسلام چیزی مغایر با منافع آمریکا نامبرده شد و کار به جایی رسید که پرفسور جی،سی هوروتیز، از دانشگاه کلمبیا، در پاسخ به گزارشگر تلویزیونی که می پرسید آیا مسلمان شیعه بودن، به معنای ضدآمریکا بودن است، قاطعانه پاسخ مثبت می دهد. از طرف دیگر، با چاپ مقالاتی مانند اسلام مبارز: گردباد تاریخی در نیویورک تایمز (ژانویه 1980) و انحصار اسلام در مجله نیورپوبلیک (8 دسامبر 1980)، چهره اسلام که نه تنها در ورای تاریخ - جغرافیا و ساختار اجتماعی و فرهنگ متنوع حدود 40 کشور اسلامی و قریب به 800 میلیون مسلمان چهره ای ثابت و تغییرناپذیر از اسلام ارائه نشد، بلکه این مطالب ثابت شد که هر کجا جرم و جنابت، جنگ و منازعه ای طولانی وجود داشت، اسلام به وضوح نقش مهمی بازی کرده است.

مفروضات امتحان نشده و پنهان

به دنبال بروز انقلاب اسلامی در ایران، مطبوعات آمریکا در صدد ریشه یابی این شکستها برآمدند، به عنوان نمونه، مجله فورچون به قلم هرمن نیکل در ماه مارس 1979، مقاله ای را به چاپ رساند. در این مقاله مسؤولیت شکست را مسؤولیتی همگانی دانست و در پایان به این نتیجه رسید که آمریکا باید از این تراژدی درس بگیرد و آن درس این است که مادارای توان تعیین مسیر حوادث در کشورهای باستانی که عمیقا تحت تاثیر تاریخ، فرهنگ و ادیان خویش هستند، نیستیم، چنانچه نقش دین بودایی در منطقه آسیای جنوب شرقی و نقش اسلام در ایران از نظر سیاسی، آمریکاییها را دچار سردرگمی کرد. در مقاله دیگری که در 25 نوامبر توسط "ری موسلی" در شیکاگو تریبون به چاپ رسید، عنوان شد افرادی که مردن را شرف می دانند، بنابر تعریف مردمی "فناتیک" هستند و به نظر می رسد که شهرت به خونریزی و شورو شوق شهادت بویژه بین مسلمانان شیعه ایران برجستگی دارد و این چیزی بود که هزاران نفر را واداشت تا در طول انقلاب، به صورتی غیر مسلح، در مقابل نیروهای مسلح بایستند. به هر حال، نویسنده در این بخش سعی دارد با انگشت گذاشتن بر نکاتی که نشان دهنده واقعیات داخلی ایران بود و در معدود مطبوعات آمریکایی به چاپ رسیده بود، به بررسی عوامل پشت پرده مخالفت ایرانیان با آمریکای شیطان بپردازد. در این رابطه، "ارنست کوئین" در سرمقاله لوس آنجلس تایمز، مورخ 10 دسامبر1979، می نویسد: "آمریکای شیطان نه تنها در آمریکا، بلکه در جاهای دیگر نیز از این جهت به عنوان راس نابکارها انتخاب گردیده که برای مدتی متجاوز از بیست و پنج سال، چشمگیرترین قدرت حاضر در منطقه بوده است. بنابراین نماد حاضر و آماده ای از نیروی خارجی است که تغییرات ناخوشایندی را در منطقه بوجود آورده است."

کشوری دیگر

در بین مقالاتی که از ماههای اول شروع بحران گروگانگیری درباره ایران نوشته شده است، مقالات "اریک رولو" در نشریه " لوموند" فرانسه به گونه ای بود که ایران را به صورت "کشوری دیگر"، غیر از آنچه که وسایل ارتباط جمعی آمریکا تصویر می کردند، نشان می داد. رولو هرگز از این نکته غفلت نورزید که ایران کشوری است که هنوز در معرض تغییرات انقلابی عظیمی قرار دارد و نیز اینکه بدون دولت یا حکومت بودن، به معنای این است که این است که ایران کشوری است که هنوز در جریان خلق یک سلسله نهادها، جریانات و واقعیتهای سیاسی جدید قرار دارد. وی هرگز از اسلام برای تبیین وقایع یا شخصیتها استفاده نکرد و با توسل به تعمیمات و کلی گوییهای ایدئولوژیک، لفاظیهای مبهم و گیج کننده ارائه نکرد. وی با ارجاع و استناد به تلاشهای ایدئولوژیک و تلاشهای مبارزه ای تاکتیکی افرادی چون بهشتی، بنی صدر، قطب زاده و بازرگان، توجه زیادی به حیات سیاسی ایران معطوف داشت و در ارائه مطالب، از قبل پیش داوری نمی کرد و فورا به نتیجه گیریهایی که مورد علاقه مقامات بود، نمی رسید و داستانها را بدون بررسی و تحقیق رها نمی کرد. در نهایت اینکه، عملکرد موفقیت آمیز "رولو" را نمی توان در شخصیت توانمند وی و تجربه های گزافی که از خاورمیانه داشت، جست و جو کرد و این هم ناشی از تفاوت دیدگاه فرانسوی آگاهانه وی می باشد که طی سالهای نگرش قدیمی و مبتنی بر تجربه ای طولانی شکل گرفته بود.

سیاستهای تفسیر اسلام

(شناخت متعارف، شناخت ضد متعارف)

به دنبال طرح فرهنگ اسلام در سطح محافل آکادمیک و رسانه ای جامعه غرب، دو نوع شیوه تفسیر از اسلام ظهور پیدا کرد: شناخت متعارف (ارتدوکس) و شناخت ضد متعارف.

1- شناخت متعارف (ارتدوکس)

شیوه نگرش و برخورد شرق شناسی یا "مطالعات منطقه ای" ارتدوکس این است که بعد زمان و مکان را معادل جیت سخن خویش قرار می دهد و غریبه و خارجی بودن یک فرهنگ دور و مستبد را در بیان آمرانه و مقتدرانه و گفتمانی عالمانه که از منزلت اجتماعی دانش و معرفت برخوردار است، بگنجاند; بدون هیچ گونه تصدیق و اقرار به آنچه آن خارجی و بیگانه بودن از شخص مفسر مطالبه می کند. امروزه، پوشش رسمی - ارتدوکس از اسلام در غرب در آکادمیها، وسایل ارتباط جمعی بیش از هر پوشش دیگری است و موقعیت این پوشش مرهون و مستند به نفوذ سیاسی افراد و مؤسساتی است که آن را بوجود آورده اند و نتیجه حاصله، پیروزی تفسیر خاصی از اسلام است که در مقابل، به انواع پوششهایی که از ناحیه اذهان جست وجوگر غیرمتعارف مطرح می شود، پاسخ نمی دهد. در کشور ایالات متحده آمریکا، دانش و معرفت نسبت به جهان اسلام و پوشش خبری به وسیله ژئوپولتیک و منافع اقتصادی - برای فرد - برپایه مقیاسی بی نهایت انبوه تعریف می شود که از ناحیه ساختاری، از تولید دانش و معرفت که تقریبا به همان اندازه گسترده و غیرقابل اداره است، مورد مساعدت و همدستی قرار می گیرد. جهان اسلام برای ایالات متحده منطقه ای استراتژیک با انواع و اقسام مسائل «ممکن » تلقی می شود و جهت تسلط بیشتر برآن، شبکه ای از کارشناسان مطالعات خاورمیانه که با اتحاد دولت و شرکتهای بزرگ آمریکایی شکل گرفته است، فعالیت می کنند.

به طور کلی، در این نوع شناخت (متعارف)، اسلام امری مربوط به قرون وسطا و خطرناک است و به صورت یک اعتقاد ارتدوکس در جامعه درآمده است و وارد عرف قانون فرهنگی جامعه غرب شده و لذا تغییر آن امری بس دشوار است.

2- شناخت غیر متعارف

نگرش دیگری که راجع به اسلام در جامعه غرب در جریان است، نوعی از شناخت و دانش است که مردم آن را تولید و ایجاد می کنند (معرفت متضاد) این نگرش عمدتا در سه حوزه نزدیک به هم یافت می گردند:

حوزه اول، گروهی از صاحبنظران جوانتر و متخصصان با ابزار روش شناختی ابداعی، چون مردم شناسی، ساختاری روشهای کمی و شیوه های تجزیه و تحلیل مارکسیستی، در جست و جوی پوشش دادن به اسلام از منظرهایی هستند که از طرف اسلاف خود، نوعا مورد چشم پوشی و غفلت قرار می گرفته و یا اینکه برای ایشان اصلا ناشناخته بوده است.

حوزه دوم، دانشمندان و صاحبنظران قدیمیتری می باشند که در جهت مخالفت با تحقیق و تتبع عرفی و ارتدوکس قرار دارند و نمی توان برآنها نوعی ویژگی خاص روش شناختی و ایدئولوژیک فرض کرد. بنابراین، تقریبا هیچ کدام از آنها به دستگاهها و تاسیسات برقرار در زمینه مطالعات خاورمیانه تعلق ندارند.

حوزه سوم، گروهی از نویسندگان و روشنفکرانی وجود دارند که به مثابه کارشناسان معتبر در زمینه اسلام به حساب می آیند، اما در مجموع نقش آنان در جامعه موضع مخالفت آمیز آنها را تعیین می کند.

دانش و تفسیر

در این بخش نویسنده با سخن در ارتباط با دانشی که راجع به جامعه اسلامی در غرب مطرح بوده و بیانگر دانش تاریخی و بر پایه قضاوت و تفسیر آدمی است، بر این نکته تاکید دارد که همه این تفاسیر به گونه ای هستند که می توان آنها را «وضعی » (مربوط به یک وضع و جایگاه معین) دانست.

بنابراین، دانش و شناخت راجع به فرهنگهای دیگر، به گونه ای خاص تحت حکم بی دقتی «غیرعلمی » و اوضاع و احوال تفسیری است و لازمه کسب دانش از فرهنگی دیگر با دو شرط امکان پذیر می باشد: اول اینکه پژوهنده این حوزه باید احساس کند که وی در مقابل مردمی که راجع به آنها مطالعه می کند، پاسخگو بوده و با آن مردم و فرهنگ تماسی غیرزورمندانه داشته است.

دوم اینکه دانش جهان اجتماعی در مقابل دانش از طبیعت، باید نه تنها داعیه دسترسی به نتایجی عینی داشته باشد، بلکه فعالیتی اجتماعی را به نحوی ناگسستنی با موفقیتی که از ابتدا از دل آن سربرآورده است، پیوند دهد.

در این ارتباط، هر مفسری با عوامل مزاحم غیرعلمی، چون عواطف و احساسات، عادات، رسوم و عهود و ارزشهای درونی خود در ارتباط است و باید در جست و جوی طریقه ای منظم و منظبط به منظور استخدام خرد و اطلاعاتی که شخص وی از طریق آموزش رسمی کسب کرده است، باشد.

از طرفی، شخص مفسر در قرائت متنی که در فرهنگی خارجی و بیگانه فراهم آمده، اولین چیزی که باید بدان اشعار و آگاهی داشته باشد، فاصله و بعد زمانی و مکانی آن است و از طرف دیگر، با توجه به اینکه اسلام از کانال بحران سیاسی نفت، سنت طولانی و تفسیرهای کارشناسی - یعنی شرق شناسانه در غرب مطرح شده، مساله علاقه و توجه به مثابه وجهی از تفسیر که می تواند جلای بیشتری به تفسیر اسلام ببخشد، باید مورد توجه قرار گیرد.

پی نوشت

1. کارشناس دفتر تحقیقات اسلامی